

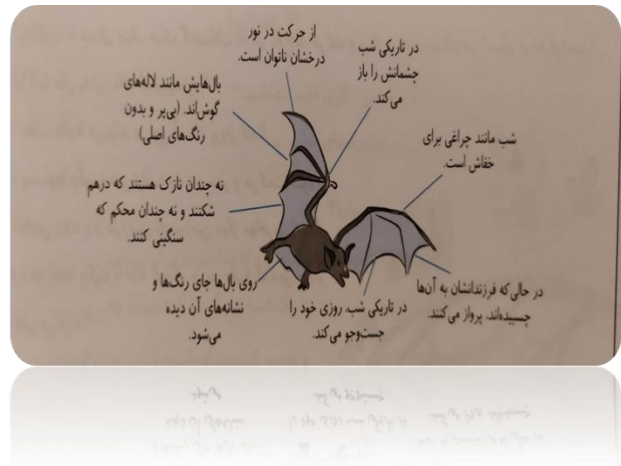
درس دوم: خوب جهان را ببین

بخش اول درس دوم «خوب جهان را ببین!» دارای لحن تعلیمی و توصیفی است.

تأکید امام علی(ع) بر خوب دیدن و دقت و تفکر در جهان آفرینش و پدیده های عالم می باشد. همان طور که قرآن مجید اشاره دارد « أفلا ينظرون الی الابل کیف خلقت » آیا در آفرینش شتر نمی نگرید که چگونه خلق شد؟

چندین هزار منظر زیبا بیافرید/ تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد

در این درس، به شگفتی آفرینش خفاش، ملخ، مورچه و طاووس برای درک عظمت هستی اشاره شده است



مفهوم کلی درس: - جهان آفرینش با مخلوقات شگفت

انگیز قابل تأمل و تفکر است.

- خالق این جهان خداوند حکیم، قادر و تواناست.

- انسان برای شناخت بهتر خدا، باید در پدیده های عالم اندیشه و تفکر کند و این یکی از راه های

شناخت پروردگار است (قل سیروا فی الارض)

متن: اگر اندیشه-ات را به کار گیری تا بتوانی به راز آفرینش پی ببری، دلایلی روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست. از شگفتی-های آفرینش خالق بی-همتا، اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است. روشنی روز که همه چیز را می-گشاید، چشمانشان را می-بندد؛ زیرا خفاش از حرکت در نور درخشان ناتوان است و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می-برد، چشمان آنها را باز می-کند؛ پس او در روز پلک-ها را بر سیاهی دیده-ها می-اندازد و

شب را چونان چراغی برمی-گزیند تا در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جست-وجو کند. پروردگار، بال-هایی برای پرواز آنها آفرید، این بال-ها همانند لاله-های گوش-اند، بی-پر و بدون رگ-های اصلی

دانش زبانی: اندیشه ← مفعول / ت ← مضاف-الیه / دلایلی روشن ← گروه اسمی (نهاد) / روشن ← صفت / همان آفریدگار درخت بزرگ خرما ← گروه اسمی (مسند) / همان ← وابسته پیشین (صفت اشاره) / آفریدگار ← هسته / درخت ← مضاف-الیه / بزرگ ← صفت / خرما ← مضاف-الیه / تاریکی شب ← گروه اسمی (نهاد) / هر چیز ← گروه اسمی (مفعول) / پلک-ها ← گروه اسمی (مفعول) / آن ← مضاف-الیه

دانش ادبی: شب را چونان چراغی برمی-گزیند ← آرایه تشبیه / پرتو تاریکی ← پارادوکس / روز و شب ← آرایه تضاد (طباق) / این بال-ها همانند لاله-های گوش-اند ← آرایه تشبیه

معنی لغات: لایل: جمع دلیل علت ها // بی همتا: بی مانند، یکتا // اسرار: جمع سر رازها

متن: اکنون اگر می-خواهی، در مورد شگفتی آفرینش ملخ، سخن بگو که خدا برای او دو چشم سرخ و دو حدقه، چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان و دهانی متناسب اندامش بخشید. ملخ، حواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد که گیاهان را می-چیند و دو پای داس-مانند که اشیا را برمی-دارد. کشاورزان از ملخ-ها می-ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند؛ حتی اگر همه متحد شوند، ملخ-ها، نیرومندان وارد کشتزار می-شوند و آنچه میل دارند، می-خورند؛ در حالی که تمام اندامشان، به اندازه یک انگشت باریک نیست.

دانش زبانی: در مورد ← حرف اضافه / شگفتی آفرینش ملخ ← گروه اسمی (متمم) / دو چشم سرخ و دو حدقه ← گروه اسمی (مفعول) / چونان ← حرف اضافه / حواسی نیرومند و دو دندان پیشین ← گروه اسمی (مفعول) / دو پای داس-مانند ← گروه اسمی (مفعول) / اشیا ← مفعول / حتی ← قید / همه ← نهاد / نیرومندان ← قید

دانش ادبی: دو چشم سرخ و دو حدقه، چونان ماه تابان آفرید ← آرایه تشبیه / گوش و دهان ← مراعات نظیر (تناسب) / دو پای داس-مانند که اشیا را برمی-دارد ← آرایه تشبیه

چونان: مانند // پرتو: نور و روشنی // حدقه: کاسه چشم، مردمک چشم

متن: از شگفت-انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است که خداوند آن را در استوارترین شکل بیافرید؛ با بال-های زیبا که پره‌های آن به روی یکدیگر انباشته شده و دم کشیده-اش که آن را چونان چتری گشوده است که طاووس آن را بر سر خود سایبان می-سازد؛ گویی بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است. اگر رنگ-های پره‌های طاووس را به روییدنی-های زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: «دسته گلی است که از شکوفه-های رنگارنگ گل-های بهاری فراهم آمده است» و اگر آن را با پارچه-های

پوشیدنی همانند سازی، چون پارچه-های زیبای پرنقش و نگار است. پره‌های طاووس، چونان برگ خزان دیده، می-ریزد و دوباره می-روید تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشته خود را بازیابد. اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه-ای به سرخی گل و لحظه-ای دیگر به سبزی و گاه به زردی زر ناب،

دانش زبانی: سایبان ← مسند / می-سازد ← فعل اسنادی / گویی ← قید / بادبان کشتی ← مسند / تشبیه ← مسند / کنی ← فعل اسنادی / دسته گلی ← گروه اسمی (مسند) / فراهم آمده است ← فعل مرکب / آن ← مفعول / پوشیدنی ← صفت / همانند ← مسند / سازی ← فعل اسنادی

دانش ادبی: دم کشیده طاووس به چتری گشوده / دم طاووس به سایبان / دم طاووس به بادبانی برافراشته / رنگ-های پره‌های طاووس به دسته گلی از شکوفه-های رنگارنگ گل-های بهاری / رنگ-های پره‌های طاووس چون پارچه-های زیبای پرنقش و نگار / پره‌های طاووس، چونان برگ خزان دیده / پره‌های طاووس به سرخی گل / پره‌های طاووس به زردی زر ناب / رنگ-های اطراف گردن طاووس به چادری سیاه تشبیه شده است.

معنی لغات:

تابان : درخشنده // دفع : راندن / جثه: اندام ، پیکر // عظمت : بزرگی // بنگر : نگاه کن // انباشته شده : پر شده // برافراشته: بلند کرده // خزان : پاییز // زرناب : طلای خالص // جلوه : ظاهر ، پیدایی // افراز : بلندی // اکاکل : شبیه به تاجی از مو // نقش و نگار : شکل و شمایل // درهم آمیخته: مخلوط شده ، ترکیب یافته // **زرناب: طلای خالص**

"صورتگر ماهر"

قالب شعر : قصیده // ردیف : _ // قافیه: بهار _ نگار _ کامکار _ آشکار _ زار زار _ کار

شاعر : قآنی شیرازی از کتاب پریشان که به تقلید از سبک نگارش گلستان سعدی نوشته شده است. **قصیده** شعری که بیت اول با مصراع‌های زوج هم‌قافیه است و معمولاً ۱۵ تا ۷۰ و گاهی تا ۸۰ بیت است. موضوع قصاید، ستایش خدا، مدح شاهان و بزرگان، تهنیت جشن‌ها، وصف طبیعت.. شکل قرار گرفتن قالب غزل و قصیده همسان است ولی از جهت تعداد ابیات و مضمون و محتوا با هم متفاوت هستند. قالب غزل بیشتر در باره عشق و عرفان وجدایی هست.

لحن شعر : توصیفی

واژه ها: نژند: اندوهگین، غمناک، سرد و بی-روح **نغز: خوب، نیکو، زیبا و بدیع **پدیدار: آشکار، پیدا

گل کامکار: نوعی گل سرخ و بسیار زیبا **تماثیل: ج تمثال، شکل-ها و تصویرها **حیران: متحیر، متعجب، سرگشته **کامکار: خوشبخت، کامروا، دل-پسند (در متن درس نوعی گل سرخ) **چون : چگونه

هجر: دوری، جدایی، فراق**صورتگر: نقاش، پدیدآورنده نقش**نقش و نگار: تصاویر رنگارنگ

۱. راستی را کس نمی-داند که در فصل بهار از کجا گردد پدیدار، این-همه نقش و نگار؟

معنی بیت: به راستی کسی نمی-داند در فصل بهار، این همه نقش و تصویر زیبا از کجا آشکار می-گردد.

مفهوم کلی: ناتوانی انسان در درک اسرار آفرینش

دانش زبانی: بیت دو جمله دارد/ به راستی ← قید/ کس ← نهاد/ فصل بهار ← متمم/ کجا ← متمم/ پدیدار ←

مسند/ این-همه ← وابسته پیشین(صفت اشاره)/ نقش و نگار ← نهاد/نقش و نگار: مترادف

۲. عقل-ها حیران شود کز خاکِ تاریکِ نژند چون برآید این همه گل-های نغزِ کامکار؟

معنی بیت: عقل انسان شگفت-زده و متعجب می-شود که چگونه از خاک سرد و بی-روح، این-همه گل-های زیبا و

باطراوت می-روید. / مفهوم کلی: سرگردانی عقل در برابر زیبایی های طبیعت

دانش ادبی: حیران شدن عقل: آرایه تشخیص/واج آرابی (ک)

دانش زبانی: عقل-ها ← نهاد/ حیران ← مسند/ خاک ← متمم/ تاریک ← صفت/ نژند ← صفت/ چون ← قید/

برآید(برمی-آید) ← مضارع اخباری/ این-همه ← وابسته پیشین(صفت اشاره)/ گل-های نغزِ کامکار ← نهاد/ نغز ←

صفت/ کامکار(اسم گل) ← مضاف-الیه/۲جمله

۳. چون نپرسی کاین تماثیل از کجا آمد پدید؟ چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟

معنی بیت: چرا نمی-پرسی که این تصاویر و نقش-ها از کجا پدید آمده است و چرا به دنبال این نیستی که بدانی

این تصویرها از کجا آشکار شده است؟ / کاین: مخفف که این

تماثیل: جمع تمثال، شکل و تصویر، مجسمه //تعداد جملات: ۴

مفهوم کلی: تشویق انسان به تفکر در چگونگی موجودات آفرینش و خالق آنها

دانش ادبی: آرایه تکرار/تماثیل و تصاویر مترادف

دانش زبانی: چون ← قید/ این ← وابسته پیشین(صفت اشاره)/ تماثیل ← نهاد/ کجا ← متمم/ پدید آمد ← فعل

مرکب/ چون ← قید/ نجویی(نمی-جویی) ← مضارع اخباری/ این ← وابسته پیشین(صفت اشاره)/ تصاویر ← نهاد

۴. برق از شوقِ که می-خندد بدین سان قاه-قاه؟ ابر از هجرِ که می-گرید بدین-سان زار زار؟

معنی بیت: برق از اشتیاق چه کسی این-گونه قاه-قاه می-خندد و ابر از دوری چه کسی این-گونه زار زار

می-گرید؟(بدین-سان: به این شکل)/ شوق: میل و رغبت

مفهوم کلی: تأمل در خلقت «ابر و برق»

دانش ادبی: خندیدن برق و گریستن ابر ← تشخیص / می-خندد و می-گرید ← آرایه تضاد / تکرار آرایه-ی مراعات

نظیر: (ابر-برق / خنده - گریه)

دانش زبانی: برق ← نهاد / شوق ← متمم / که ← مضاف-الیه / می-خندد ← بدین سان ← قید / قاه-قاه ← قید /

ابر ← نهاد / هجر ← متمم / که ← مضاف-الیه / بدین-سان ← قید / زار زار ← قید / قاه-قاه و زار زار ← نام-آوا / ۲ جمله

۵. کیست آن صورتگر ماهر که بی-تقلید غیر این همه صورت برد بر صفحه هستی به کار؟

معنی بیت: آن نقاش ماهر که بدون تقلید از دیگران این-همه نقش-های زیبا بر صفحه جهان ترسیم کرده

است، چه کسی است؟ (هستی: جهان)

مفهوم کلی: توجه دادن مخاطب به وجود خالق بی همتا

دانش ادبی: صفحه هستی ← اضافه تشبیهی / صورتگر، صورت، صفحه (مراعات نظیر)

دانش زبانی: کیست (که است) ← که: مسند / آن ← وابسته پیشین (صفت اشاره) / صورتگر ← نهاد /

ماهر ← صفت / بی ← حرف اضافه / تقلید ← متمم / غیر ← مضاف-الیه / این همه ← وابسته پیشین (صفت

اشاره) / صورت ← مفعول / بر ← حرف اضافه / صفحه هستی ← متمم / هستی ← مضاف-الیه / به کار برد ←

فعل / ۲ جمله

پیام کلی شعر صورتگر ماهر: ۱. انسان از درک حقیقت هستی ناتوان است.

۲. باید با روحیه پرسشگری به جهان آفرینش نظر داشت

۳. در چگونگی آفرینش پدیده ها تأمل کرد

۴. خالق عالم هستی ماهر، خلاق است

تاریخ ادبیات: قآنی شیرازی: (حدود ۱۲۷۰-۱۲۲۲ ه.ق). میرزا حبیب-الله شیرازی متخلص به «قآنی» از

شاعران دوره قاجار است. هنر او در قصیده-سرایی و انتخاب واژگان خوش-آهنگ و توصیف-های نیکو

است. وی کتاب «پریشان» را به شیوه گلستان سعدی نوشت. آرامگاه او در جوار حضرت عبدالعظیم (ع)

شهر ری است..

تاریخ ادبیات: نهج-البلاغه: گزیده-ای از نامه-ها و خطبه-ها و سخنان و کلمات قصار امیرمؤمنان، حضرت

علی (ع) است که عالم بزرگوار شیعی، «سید رضی» آن را گردآوری کرده است.

نکته ادبی درس:

تشبیه: در لغت به معنای چیزی را به چیز دیگر مانند کردن است به شرط داشتن شباهت یا شباهت-هایی بین دو یا چند چیز متفاوت

هر تشبیه چهار رکن دارد. **مشبه**، **مشبه‌به**، **ادات تشبیه**، **وجه شبه**. مانند: چون رود می گذرد عمر ما. این تشبیه چهار رکن دارد.

مشبه: مشبه: کلمه ای که آن را به کلمه دیگر مانند کنیم

وجه شبه: ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به

مشبه به: کلمه ای که مشبه را به آن مانند سازیم

ادات تشبیه: واژه ای که آن را برای بیان شباهت میان دو پدیده به کار می بریم

مثال: **چو/مثل/مانند/همچون/به سان/به کردار/وش/گویی/پنداری/انظیر/**

چو و چون و گویی و پنداری اگر به معنای (مانند) باشد به عنوان ادات تشبیه به کار می رود

عمر ما : مشبه / چون : ادات تشبیه / رود: مشبه‌به / می-گذرد: وجه شبه

مثال: **چو رستم بدیدش برانگیخت اسب بدو تاخت مانند آذر گشسب. (رستم: مشبه / آذر گشسب: مشبه به / تیز و چالاک: وجه شبه / مانند: ادات تشبیه**

مثال: (۱) **دانا چو طبله عطار است: خاموش و هنر نمای**

مثال: **ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد**

(۵) **روز چو شمعی به شب زود رو و سرفراز، شب چو چراغی به روز کاسته و نیم تاب**

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی وز رشوی (وجه شبه: بی ارزشی) (ارزشمندی)

(وجود: مشبه / مس: مشبه به) / (عشق: مشبه، کیمیا: مشبه به) / تو: مشبه محذوف، زر: مشبه به

مثال: **سرو گوش بگرفت و بالش دلیر سر از تن بکندهش به کردار شیر (رستم: مشبه / شیر: مشبه به / به**

کردار: ادات تشبیه // دلیر: وجه شبه

مشبه و مشبه-به را، طرفین تشبیه می-نامند. این دو در تمام تشبیهات حضور دارند اما وجه شبه و ادات تشبیه می-توانند حذف شوند.

نکته ۱: در تشبیه همیشه وجود وجه-شبهه در «مشبه-به» قوی-تر و بارزتر است که ما «مشبه» را در داشتن وجه شبهه، به آن تشبیه می-کنیم و برای فهم تشبیه، باید به سراغ مشبه-به رفت.

نکته ۲: هر چه ارکان تشبیه کمتر باشد، تشبیه ادبی-تر است. (البته داشتن مشبه و مشبه-به الزامی است)

در تشبیه وقتی که «وجه شبهه» و «ادات تشبیه» حذف شود، به آن «تشبیه بلیغ» می-گویند. تشبیه بلیغ، زیباترین، رساترین و مؤثرترین تشبیهات است.

مثال: تو سرو جویباری، تو لاله بهاری / تو یار غمگساری / تو حور دلربایی (تو:مشبه.سرو جویبار:مشبه به)

نکته: اگر مشبه از جمله ضمائر منفصل (جدا) باشد؛ در این حالت امکان حذف دستوری ضمیر وجود دارد و شناسه جای آن را می گیرد.

مثال: همچو سروم راست قامت (من:مشبه محذوف..سرو:مشبه به ، راست قامت:وجه شبهه)

مثال: چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب (من:مشبه؛ شبنم:مشبه به)

تشبیه بلیغ بر دو نوع است:

اسنادی: در آن «مشبه-به» به «مشبه»، اسناد داده می-شود. مانند، علم نور است.

اضافی: هرگاه در تشبیه بلیغ، یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه-به) به دیگری اضافه شود و ترکیب اضافی بسازد، به آن «اضافه تشبیهی» می-گویند. غواص عقل، چون صدف عمر برگشود / دری

گران بها تر و خوش تر ز جان نداشت

توضیح: عقل به غواص تشبیه شده است. عمر به صدف

ترکیباتی مانند: درخت دوستی، همای رحمت، لب لعل، کیمیای عشق، خانه دنیا، فرعون تخیل، نخل ولایت و... اضافه تشبیهی هستند.

**درنگ یا مکث، ایستادن و فاصله دادن در میان یا آخر واژه است که برای جلوگیری از بد خوانی و بد فهمی سخن به کار می رود. درنگ بردو گونه است درنگ میان واژه و درنگ پایان واژه .

مثال برای درنگ میان واژه

اینجا آشپز خانه دارد.
پس فردا به دیدارت می آیم

مانند: اینجا آشپز خانه دارد.
پس فردا به دیدارت می آیم

روان‌خوانی جوانه و سنگ:

بہت: متحیر شدن، شگفتی

دانش های ادبی:

از پای در آوردن ← شکست دادن نور شادی ← اضافه تشبیهی
خیره شدن ← کنایه از دقیق شدن به چیزی، تمرکز نیروی دید روی چیزی همراه تحیر
سکوت تلخ ← حس-آمیزی *پرنده مثل نقطه سیاه کوچکی به نظر می-رسید ← آرایه تشبیه
قلب مرداب از سنگ است ← آرایه تشبیه
سنگ می-گوید: دل مرداب حتی از بدن من هم سخت-تر است ← آرایه تشبیه
به خود آمدن ← هوشیار شدن
فشرده شدن قلب: کنایه از شدت ناراحتی و اندوه
بوی آب می-شنوم ← حس-آمیزی
آب به روشنی آفتاب بود و به زیبایی زندگی ← آرایه تشبیه
خشکش زد ← کنایه از شدت شگفتی و تحیر، سخت مبهوت و حیران شد.

لحن نوشته داستانی است و نویسنده از عنصر شخصیت بخشی در این نوشته بهره برده است

سنگ در این داستان بر خلاف نگاه جامعه ما موجودی فداکار است و آثار سنگ دلی و بی رحمی در او دیده نمی شود. بنابراین ظاهر افراد ملاک عملکرد آنها نیست، بیاپید عجولانه قضاوت نکنیم. (سنگ نمار فداکاری و از خود گذشتگی)

- مرداب نماد انسان های بی تفاوت است.

- **سنجاقک** نماد انسان های پر تلاش که به دیگران کمک می کنند.

جوانه نماد نوجوانی است که نیاز به راهنمایی، کمک و تجربه دارد، با یاری و راهنمایی در مسیر زندگی شکوفا می شود

پیام کلی: نوع دوستی، کمک و یاری یکدیگر (از محبت خارها گل می شود)